

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ بهمن ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۹ ربیع الاول ۱۴۳۶

جلسه: ۵۸

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: تنبیه چهارم - (نسبت بین مبداء و ذات از جهت تغایر)

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنبیه چهارم

تنبیه چهارم درباره نسبت و ارتباط بین مبداء و ذات از جهت تغایر است. تنبیه پنجم به همین مسئله از جهت وحدت می پردازد لذا در کلمات برخی از بزرگان، تنبیه چهارم و پنجم در یک عنوان و آن هم تحت عنوان نسبت بین مبداء و ذات گنجانده شده لکن در دو جهت بحث شده که یکی جهت اعتبار تغایر بین مبداء و ذات و دیگری نیز اعتبار تلبس ذات به مبداء و قیام مبداء به ذات است.

مرحوم آقای آخوند این دو جهت را از هم تفکیک کرده و به نحو مستقل در دو تنبیه ذکر کرده و ما نیز به تبع ایشان این دو تنبیه را مستقلاً ذکر می کنیم.

پس تنبیه چهارم مربوط به نسبت بین مبداء و ذات از این جهت است که مغایرت بین مبداء و ذات لازم نیست یک مغایرت حقیقی و واقعی باشد بلکه مغایرت مفهومی هم کفایت می کند. این مطلبی است که محقق خراسانی در تنبیه چهارم ادعا می کند.

قبل از ورود به بحث، باید دو نکته و دو مطلب را توضیح دهیم که اولاً موضوع تنبیه چهارم به درستی تبیین شود و ثانیاً علت انعقاد این تنبیه و پیدا شدن این بحث بیان شود.

موضوع تنبیه چهارم

در مورد موضوع این تنبیه باید بگویم بعد از آنکه معلوم شد بین مبداء و ذات باید علاوه بر اتحاد یک تغایری باشد، سخن در این است که این تغایر آیا حتماً باید تغایر واقعی و حقیقی باشد یا می تواند تعایر مفهومی هم باشد؟ در نوع امثله ای که تا به حال ذکر کردیم، مثلاً زید عالم یا زید ضارب و هر مشتقی که حمل بر ذات می شود، یک تغایر واقعی بین ذات و مبداء وجود دارد. مثلاً زید ذات یا موجود یا انسانی است و عادل هم حقیقت دیگری است که ماخوذ از عدل است و از مقوله صفت اخلاقی و نفسانی است یا زید ضارب که زید یک انسان و موجود است و ضارب نیز از ضرب و مبدائی است که از مقوله فعل است. لذا تغایر بین مبداء و ذات در عموم مواردی که تا بحال ذکر کردیم، یک تغایر واقعی و حقیقی است. به طور طبیعی این مطلب روشن است چون ما از نفس تلبس ذات به مبداء می توانیم این تغایر را استفاده کنیم زیرا اگر این تغایر نبود، تلبس اصلاً مفهوم پیدا نمی کرد و اینکه یک چیزی متلبس به چیز دیگر بشود مشخص می شود که دو چیز هستند و خود تلبس ذات به مبداء، تغایر بین ذات و مبداء را اثبات می کند.

لکن می خواهیم ببینیم که اگر در جایی تغایر واقعی و حقیقی نبود و تغایر مفهومی بود یعنی مبداء و ذات از نظر مفهومی با یکدیگر تفاوت داشتند، کافی است یا خیر؟

ریشه پیدایش این بحث

البته ممکن است به ذهن شما خطور کند که اصلاً ریشه این بحث از کجا پیدا شده و چرا بحث می شود که اگر بین ذات و مبداء تغایر مفهومی باشد کافی است یا خیر؟!

ریشه پیدایش این بحث در واقع مربوط به حمل بعضی از صفات بر ذات خداوند تبارک و تعالی است. مثلاً درباره خداوند تبارک و تعالی می گوئیم، الله قادرٌ یا الله عالمٌ یا الله حیٌ، این صفات ثبوتیه جمالیه، عین ذات خداست و زائد بر ذات نیست یعنی در اینجا ذاتی وجود دارد که خداوند است و یک مشتق یا مبدائی نیز وجود دارد که قادر، عالم و حی است. در اینجا تغایر واقعی بین ذات و مبداء نیست زیرا علم خدا عین ذات اوست و حیات خدا نیز عین ذات اوست و قدرت خدا عین ذات اوست زیرا خداوند مانند سایر موجودات نیست که خودش یک موجود باشد که زائد بر وجود او وصفی تحقق پیدا کند. ما صفات خدا را عین ذات خدا می دانیم نه زائد بر ذات خدا! در این صورت این بحث پیش می آید که اگر در این موارد بین ذات و مبداء تغایر حقیقی نیست پس چگونه ما عالم و قادر و حی را بر خدا اطلاق و حمل می کنیم و می گوئیم الله عالمٌ یا الله قادرٌ یا الله حیٌ؟ در مورد انسانها این مشکل وجود نداشت زیرا بین ذات و مبداء تغایر واقعی وجود دارد چون علم زید قطعاً غیر از خود زید است و دو مقوله جدا از یکدیگر هستند اما در مورد خداوند تبارک و تعالی که علم او عین ذات اوست، تغایر حقیقی نیست.

مسئله در اینجا به مشکل بر خورده است. در مورد اطلاق این صفات به خداوند، بحث پیش آمده که آیا این صفات بر خداوند حقیقتاً اطلاق می شود یا مجازاً؟ اگر به نحو حقیقت حمل می شود، آیا حقیقت اصلیه است یا حقیقتی است که با نقل پدید آمده یعنی معنای موضوع له است یا معنای منقول است؟

پس تا به اینجا سه مطلب بیان شد. یکی اینکه تنبیه چهارم و پنجم به هم پیوسته است و این ها دو جهت از یک مسئله هستند لکن برخی آنرا ادغام کرده اند و مرحوم آخوند مستقل بیان کرده و ما نیز مستقل ذکر می کنیم. دوم اینکه موضوع بحث این است که تغایر بین ذات و مبداء، آیا حتماً باید تغایر حقیقی باشد یا تغایر مفهومی هم کفایت می کند؟ سوم اینکه علت این سوال و این نزاع و بحث، در واقع مربوط به مسئله ای درباره خداوند است که آیا اطلاق صفاتی مانند عالم و قادر و حی بر خدا، حقیقت است یا مجاز؟ لکن چون این صفات عین ذات خداست و تغایری بین این صفات با ذات نیست، قهراً برخی قائل به نقل شده اند و بعضی نیز راه دیگری را بیان کرده اند و ریشه این نزاع همین مطلبی است که در مورد خداوند گفته شده است.

نظر صاحب فصول

صاحب فصول در اینجا ادعا می کند که اطلاق این عناوین بر خداوند تبارک و تعالی یا به نحو مجاز است یا به نحو حقیقت ثانویه است. یعنی ایشان فرض کرده که تغایر بین ذات و مبداء باید تغایر حقیقی باشد لذا چون در مورد خدا با مشکل مواجه

شده و دیده که ذات و صفات خدا عین هم هستند و به حسب واقع بین آنها تغایری وجود ندارد، ادعا کرده در اینجا از آن حقیقت اولیه صرف نظر کرده و می گویم معنای موضوع له و اصلی عالم خود تغییر کرده و به معنای دیگری نقل پیدا کرده است یعنی عالم درباره خدا به معنایی غیر از عالم در مورد زید است زیرا معنای عالم در مورد خدا به معنای ذاتی که متصف به مبداء شده، نیست بلکه اساساً به معنای دیگری غیر از معنایی که در مورد زید اطلاق می شود نقل داده شده و در آن معنا بر خداوند اطلاق شده است یعنی اطلاق عالم بر خداوند یک حقیقت ثانویه است چون علم خداوند، غیر از علم ماست و معنای دیگری دارد زیرا علم خداوند، عین ذات اوست. ایشان مشکل را از این طریق توجیه کرده که عالم و قادر و حی و... در واقع به معنای دیگری نقل داده شده اند و حقیقت ثانویه پیدا کرده و حمل بر ذات خداوند تبارک و تعالی شدند لذا طبق این معنا اشکالی ندارد که بین ذات و مبداء، تغایر حقیقی نباشد زیرا تغایر حقیقی در مثل زید عالم معتبر است اما در الله عالم تغایر حقیقی نیست زیرا عالم در مورد خدا، معنای دیگری دارد. در اینجا در واقع کأن صاحب فصول صورت مسئله را پاک کرده است.

نظر محقق خراسانی

مرحوم محقق خراسانی این نظر صاحب فصول را رد کرده است. ایشان عقیده دارند که صفاتی مانند عالم و قادر به هیچ وجه از معنای اصلی خود نقل داده نشده اند و بر همان معنای اصلی خود هستند لکن چه کسی گفته تغایر بین ذات و مبداء باید تغایر واقعی و حقیقی باشد زیرا آنچه برای این قضیه لازم داریم فقط اصل تغایر بین ذات و مبداء است لذا اگر تغایر مفهومی هم باشد کفایت می کند و در اینجا تغایر مفهومی وجود دارد یعنی وقتی می گوئیم الله عالم، درست است که به حسب واقع ذات خدا عین علم خداست اما از نظر مفهومی بین الله و عالم تغایر است زیرا الله یک مفهوم دارد و عالم هم مفهوم دیگری دارد. صاحب فصول گمان کرده تغایر بین ذات و مبداء لزوماً باید تغایر حقیقی باشد، لذا راه را در مقابل خود بسته دیده و به حقیقت ثانویه و معنای جدید پناه آورده یعنی به نظر او این معنا از عالم و قادر اساساً بر غیر خدا قابل اطلاق نیست و به طور کلی معنای مشتقات در مورد خدا، یک معنای دیگری است که فقط می توان بر خود خدا اطلاق کرد.

بررسی نظر صاحب فصول

به نظر ما اثبات نظر صاحب فصول مشکل است زیرا هیچ کس نگفته که اطلاق عالم بر خداوند به نحو نقل و مجاز است لذا چرا باید اصرار بر حفظ تغایر واقعی کنیم که گرفتار چنین ادعائی شویم؟! ما می گوئیم آنچه در قضیه لازم است تغایر بین ذات و مبداء است ولی اگر مفاهیم با یکدیگر متفاوت باشند کفایت یعنی تغایر مفهومی مشکل را حل می کند هر چند تغایر واقعی نباشد. لذا محقق خراسانی معتقد است که بین زید عالم و الله عالم هیچ فرقی از نظر معنای عالم نیست و در هر دو تغایر وجود دارد و عالم در هر دو مثال به یک معنا است لکن تغایر در زید عالم بین ذات و مبداء به نحو تغایر واقعی است اما تغایر در الله عالم به نحو تغایر واقعی نیست زیرا صفت عین ذات است بلکه تغایر مفهومی است و همین کافی است. این تنبیه چهارم بود.

بررسی کلام محقق خراسانی

قبل از آنکه تنبیه پنجم را عرض کنیم، به نکته ای که محقق خراسانی فرمودند اشاره می کنیم و سپس تنبیه پنجم را ذکر می کنیم.

محقق خراسانی در کلام خود بین صفات ذات و فعل خلط کرده زیرا رحیم را از صفات ذات قرار داده، در حالی که رحیم از صفات فعل است. این را می دانید که صفات خداوند تبارک و تعالی بر دو قسم است: یک قسم صفات ذات و قسم دیگر صفات فعل هستند. صفات ذات صفاتی هستند که در آنها مبدء عین ذات است مانند عالم و قادر و حی و سمیع و ... البته اینکه برخی از این صفات به بعضی دیگر برگشت می کنند بحث دیگری است اما صفات فعل آن صفاتی هستند که مبدء در آنان مغایر با ذات است مانند خالق، رزاق و متکلم و رحیم و ... در این موارد، مبدء که خلق و رزق و تکلم و رحمت است مغایر با ذات خداست.

اشتباهی که مرحوم آقای آخوند مرتکب شده این است که رحیم را جزء صفات ذات ذکر کرده که شاید سبق قلم بوده و الا اگر منظور ایشان از ذکر رحیم در صفات ذات این بوده که به طور کلی صفات خداوند، عین ذات است و این بحث را در همه صفات خداوند جریان دهد، این سخن قابل قبول نیست زیرا بحث ما در مورد صفاتی است که عین ذات خداوند است یعنی صفات ذات و الا تغایر بین ذات و صفات فعل خداوند وجود دارد و ما در مورد صفات فعل مشکلی نداریم مشکل در مورد صفات ذات خداوند است که محقق خراسانی فرمودند: صرف تغایر مفهومی کفایت می کند و لازم نیست تغایر حقیقی وجود داشته باشد. این نکته ای است که محدوده بحث را در این مسئله روشن تر می کند.

موضوع جلسه آینده:

در جلسه بعد تنبیه پنجم بیان خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»